افترا نوشته اند چه اهل سواد بر پیغمبر آخر زمان صلی الله علیه وسلم و بر خداوند تعالی افترا ے
نویسند چه جای بر چشتے نه نویسند از انجمله آنست که سادات اچه و بیلوت
رفض انشا نموده اما مردم اچه تمامهم از مهتران و کهتران بنهایت رفض رسیده اند
نگر اندکے بر طریقه سنت و جماعت ثابت باشند و اما مردم بیلوت مهتران دعوی
مذهب سنت و جماعت و اظهار شریعت نمایند و کهتران و اتباع ایشان مذهب
رفض و الحاد و زندقه باظهار رسانیده هم از انست که حضرت بیلوت برگزیده
دوران بادشاه زمین و زمان شایسته رضا و رضوان بابر بادشاه مشهدی
خورد خوانده بود چه در بعضے اسفار خویش چون شبی در آن منزل و مقام گرفته
سحرگاه موذنان بعد از حمد و صلوة و بعد از ثنا مرتضی سب خلفاء ثلاثه نمودن
گرفته تا بمسامع علیه حضرت امیر کبیر رسیده دران ساعت تمام شهر را قتل
عام فرموده اما ازین روشن ترچه باشد که چون عبدالوهاب و عبدالرحمان
و عیسے هر سه دعوے مذهب سنت و جماعت نموده اند اما اتباع ایشان
به مذهب رفض و الحاد تبعیت می نموده اند چنانکه درین اوان فرزندان عیسے
چون سید جلال وغیره رفض صریح را پیش گرفته اند شنیده ام از ملا محمد
تزین که در زمان سلطنت افغانان عبدالوهاب منصب دنیاوے از حکام
یافته نوکرے مینموده تا در زیے جماعه علماء را تمامهم کشته نعوذ بالله من ذلک
چون بادشاه زمان مصلحت قتل او نیز دید از ان قلندری نموده و بجانب
حدود طهماسپ خان رافضی بدر رفته بعد از مدت مدید چون افغانان تغیر یافته
باز باین حدود توجه نموده در موضع بیلوت زیر درخته سکونت ورزیده و
رسم نور انشا نموده چنانکه بر بستر عیزے قدم نمی نهاده وغیر ذلک تا بدایع
او بسبب تغلیب قلوب عوام زنان از مردان و زنان آمد این هنگام آوازه
پیری و مریدی در داده و بسبب رسیدن پیرے او درین حدود یوسفزئی
آن بوده که شهرت نام هندوستانی از یخدد زن عیزے داشنکری کرده
و بدان حدود رفته و بعد از مدت باز درین حدود آمده شیخ فاضل مندر قبیله
خدرزئی و الا از جانب عبدالوهاب تعریفها و صفها فوق الحد و العد بیان کرده